

درنگ فرهنگی در پذیرش نظام حقوقی مدنی در زیست جهان اقشار مختلف زنان

محمود قاضی طباطبایی^{۱*} و ربابه فتاحی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۲/۲۹

چکیده

در این مقاله با استفاده از دیدگاه زنان فرهیخته و اندیشمند و با روش نظریه زمینه‌ای و با انجام مصاحبه عمیق از ۲۵ نفر از اساتید دانشگاه‌ها، مناسبات ارزش‌های زیست‌جهان اقشار مختلف زنان با پذیرش نظام حقوقی مدنی بررسی شد. از نظر مشارکت‌کنندگان بخشی از قانون به نفع زنان و بخش‌هایی از آن نیز ناعادلانه است، آن بخشی هم که به نفع زنان تدوین شده است در ضمانت اجرایی مشکل دارد. از نظر مشارکت‌کنندگان، نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان تأخر و در حوزه زنان خلأ و نقص دارد. با رواج مردسالاری، تبعیض و تعصب در محیط قانون‌گذاری، روح قوانین نیز مردانه شده و کمتر می‌تواند از زن حمایت کند. از نظر برخی از آنها قانون مطابق با جامعه سنتی است و نظام حقوقی بدون تحقیق و توجه عمیق به تجربه زیسته و کنش ارتباطی زنان به تدوین قوانین می‌پردازد. در این بررسی هر ۲۵ استاد مشارکت‌کننده برآن بودند که نظام حقوقی به زیست‌جهان زنان توجه کمی داشته و از آن تأخر دارد.

کلیدواژه‌ها: ارزش‌های زنان، خانواده دموکراتیک، رابطه ناب، زیست‌جهان، سیستم، نظام حقوقی، نظریه زمینه‌ای.

۱. نویسنده مسئول، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. Smghazi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور. Fathie@yahoo.com

مقدمه

ساختار جهان و زندگی اجتماعی آدم‌ها در طول تاریخ به تدریج تغییر کرده و در زمان و مکان‌های گوناگون نیازهای اجتماعی متفاوتی در روابط انسان‌ها شکل گرفته است. لذا مراجع، قانون‌گذاران و حقوق‌دانان در وضع قوانین مدنی باید به تحولات اساسی در روابط افراد توجه کنند تا جامعه و افراد دچار مشکلات حقوقی و هنجاری نشوند.

چنانچه گیدنز می‌گوید نظم اجتماعی جدید متفاوت از نظم سنتی است. یکی از ویژگی‌های دنیای جدید سرعت تغییر است. شاید تمدن‌های پیش از مدرن هم پویایی‌هایی داشته‌اند اما سرعت تغییرات در دوره جدید به اوج خود می‌رسد، همه حوزه‌های زندگی را شامل می‌شود و امواج دگرگونی‌های اجتماعی سراسر کره زمین را فرا می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۴۱۰). گیدنز معتقد است «مختصات زندگی نسل‌ها در شرایط اجتماعی جدید متحول شده است. این تحول در نظام فکری او در مفاهیمی مثل شیوه زندگی، اعتماد، رابطه ناب، خصوصی‌سازی و شور و شوق انعکاس یافته است...» (صدرا، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۰). این تغییرات به گونه‌ای است که در شرایط جدید انسان‌ها از تجاوز ساختاری سیستم بر زیست‌جهان خود ابراز نگرانی می‌کنند. تجاوز ساختاری از محدودیت‌هایی که ساختار بر ارتباط تحمیل می‌کند، صورت می‌گیرد یعنی با تحریف و واژگونه‌سازی شرایط کنش ارتباطی (هابرماس، ۱۳۸۴: ۲۶۰). تجاوز ساختاری از طریق قضایی‌سازی حوزه‌های رفاه اجتماعی، مدارس و خانواده که به معنای استقرار اصول حقوقی پایه برای این حوزه‌هاست عمل می‌کند (هولاب، ۱۳۷۸: ۱۸۴). نظام‌ها با استعمار زیست‌جهان از نظر کنش ارتباطی آن را فقیر می‌کنند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۴۷۸). بر اساس رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی و حقوقی، علاوه بر تحولات نوین، به منافع اجتماعی، نیازهای اجتماعی و سازگاری قواعد و نهادهای حقوقی با هنجارهای حقوقی و اخلاقی پذیرفته‌شده توجه جدی می‌شود. در جریان قانون‌گذاری، جامعه و حقوق همبستگی داشته و دگرگونی‌های اجتماعی و حقوقی با هم مرتبط است (علیزاده، ۱۳۸۷: ۳۵۷).

دین اسلام با توجه به این که بخشی از قواعد حقوق اسلامی را ثابت و بخش دیگری را متغیر می‌داند، بنابراین منکر خصوصیات جسمی و روحی متفاوت زن و مرد نیست و به تبعیت از آن قائل به نقش‌ها، تکالیف و حقوق مجزایی برای زن و مرد است و بدین گونه زن و مرد را در زندگی اجتماعی مکمل همدیگر می‌داند. ما در طول تاریخ شاهد اشکال گوناگون تکالیف و حقوق این دو هستیم. دین خاتم به این امر واقف بوده است که تکالیف و حقوق با نظر به

شرایط زمان، دستخوش دگرگونی می‌شود، چون واجد عنصری است که گذشت زمانه آن را کهنه نمی‌کند و همچنان می‌تواند احکام و قواعد متناسب با نیازهای جدید داشته باشد. با توجه به این مبنای کلامی امامیه در بحث امامت، اکنون که در زمان غیبت کبری امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) به سر می‌بریم، ناگزیر، سیره عقلی و بنای خردمندان، تا وقتی با اصول و مبانی و احکام آشکار و قطعی شریعت ناسازگار نباشد، پذیرش می‌شود (علیزاده، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

بیان مسئله

زنان ایرانی (به‌خصوص ساکنان کلان شهرها) با تحولات عظیم ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در زیست‌جهان جدید و با حضور در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و کسب خودآگاهی و در جریان بازاندیشی نسبت به هویت‌ها و حقوق مدنی خود به کنش‌گرانی فعال تبدیل شدند. به نظر می‌رسد آنان دیگر به ساختارشکنی روی آورده و دال‌های ساخته‌شده مردان و به نفع مردان از قبیل برتری و ریاست مرد، تعدد همسر و تمکین زن و حق حضانت فرزند برای پدر را بر نمی‌تابند یا حداقل مورد پرسش قرار داده و شبه وارد می‌کنند؛ آنها در برخی موارد خواهان تعریف جدیدی از روابط مربوط به زناشویی و روابط در سایر عرصه‌ها هستند. در دنیای جدید بر نقش کنش‌گری اجتماعی زنان افزوده شده است، آنها دال‌های گفتمان مردسالاری را به چالش کشیده، برای تضعیف هژمونی این نظام معنایی و تقویت دال‌های گفتمان برابری زن و مرد در تلاش‌اند (باستانی، ۱۳۸۶: ۲۸). البته زن مسلمان ایرانی به تفاوت‌های موجود بین مردان و زنان قائل است و به تفاوت برخی از نقش‌ها اعتقاد دارد؛ اما به نظر می‌رسد در زیست‌جهان جدید، حقوق زنان بسیار نابرابر با تکالیف آنهاست و نظام حقوقی و قانونی از واقعیت اجتماعی حاکم بر زیست‌جهان زنان تأخر دارد.

با رجوع به نشریه‌ها و مقالات و پرسش‌های موجود درباره حقوق زنان می‌توان فهمید که زنان از ناعادلانه بودن قوانین در رنج‌اند. «جامعه‌شناسان معمولاً مسئله اجتماعی را وضعیت اظهارشده‌ای می‌دانند که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد» (رابینگتون و واینبرگ، ۱۳۸۲: ۱۲). در قرن حاضر نظام حقوقی ایران در زمینه برخی از قوانین با ارزش‌های زیست‌جهان زنان سازگاری نداشته یا سازگاری

کمتری دارد.^۱ هنگامی که در بین زنان (تقریباً در کلیه سطوح اجتماعی) سخن از حقوق و قوانین زنان می‌شود؛ از وجود تبعیض حقوقی و قانونی صحبت کرده و همواره می‌گویند چرا تلاشی برای از بین بردن تبعیض صورت نمی‌گیرد، آنها خواهان اقدام جدی برای حل این مسئله‌اند. بنابراین نظام حقوق مدنی و ناسازگاری آن با ارزش‌های زیست‌جهان زنان سؤال ذهنی مهم این گروه از اعضای جامعه است. با توجه به این که اخلاق عمومی و حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی نیز اکنون از حقوق زنان حمایت می‌کنند،^۲ بر این اساس دولت‌ها ناچارند تعادل نسبی را در حقوق زن و مرد برقرار سازند. غفلت و بی‌مبالاتی، به بنیان خانواده آسیب می‌رساند و واکنش‌های نامطلوب به بار می‌آورد؛ عدم توجه به زیست‌جهان جدید باعث می‌شود زنان جامعه ایرانی نسبت به نظام حقوق مدنی ایران و حتی بالاتر از آن نسبت به قوانین شرع مقدس اسلامی بیگانه شده و سعادت و خوشبختی خود را در سایه سازمان‌های بین‌المللی بجویند، این در حالی است که جنجال‌های برخاسته از دیدگاهی که همواره زنان را زیر ستم نظام‌های مردسالارانه می‌داند و در جای‌جای اسناد بین‌المللی، برای مثال کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، که سندی برخاسته از تعاملات جهانی در زمینه اقتصاد و مباحث اجتماعی زنان است، واژه‌هایی چون «برابری و یکسان‌سازی جنسیتی»، «تساوی حقوق زن و مرد»، «رفع تبعیض از زنان و مشارکت آنان در جامعه همانند مردان» به چشم می‌خورد، نتوانسته در بازشناسی هویت زنانه و تعاملات خانوادگی توفیق چندانی به‌دست آورد. به نظر می‌رسد هدف این اسناد ایجاد مشابهت جایگاه زنان و مردان در جامعه است و در تبیین خود به حالات، گرایش‌های ذهنی و جسمی زنان توجه نمی‌کنند که حتی این نگرش خود می‌تواند خاستگاه تبعیض باشد؛ زیرا پی در پی مرد را در جایگاه برتر و موجودی متکامل دیده، زنان را به همسان‌سازی با مردان تشویق می‌کند. حال آن که زن و مرد، هر یک مسئولیت‌ها، ظرفیت‌ها و جایگاه‌هایی متفاوت دارد؛ اگرچه این تفاوت‌ها نباید منشأ تبعیض یا ملاک برتری یا فرودستی یکی از دو جنس باشد (فرهمند به نقل از زعفرانچی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

۱. رجوع شود به میر حسینی، مجید (۱۳۸۴) «بررسی تکالیف غیر مالی زوجین با رویکرد به تحولات اجتماعی اخیر»؛ میرداده‌اشی، مهدی (۱۳۸۱) «بررسی فقهی - حقوقی حضانت و محامی، فاطمه (۱۳۸۶) «بررسی اثر قانون ماده واحده اصلاح مقررات طلاق بر حمایت از حقوق زنان و حفظ کیان خانواده و مشکلات اجرایی آن در دادگاه‌های خانواده».

۲. همانند کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW)

در دنیای کنونی تأمین نیازهای اولیه زندگی زن و مرد مقوم رابطه آنها نیست بلکه آنان برای ایجاد رابطه ناب و صمیمی به یکدیگر نیاز دارند. امروزه تمکین اجباری، سهم‌الارث، حق طلاق و حضانت فرزندان از جمله حقوقی است که با ذخیره دانش (اگر نگوییم همه) بیشتر زنان ناسازگار است. در زیست‌جهان آنها ارزش‌ها و نگرش‌های جدیدی شکل گرفته که اگر با ارزش‌های قبلی آنان در تعارض نباشد، در تزاخم است.

نظام حقوقی در صورت کم‌توجهی به تغییرات عرفی و هنجاری زندگی اجتماعی، دیگر به ایجاد قوانین عادلانه برای زندگی قادر نخواهد بود. قوانین حقوقی علاوه بر ارزش‌های برتر با عرف حاکم بر جوامع، روش زندگی، نوع روابط متقابل افراد و نیازهای برآمده از مقتضیات زمان ارتباط مستقیم دارند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۷۹). از آنجا که این مسئله، دغدغه ذهنی نویسنده، به عنوان یک زن، بوده و نیز وی از نزدیک با حضور در بین زنان کلیه سطوح فرهنگی همواره این مسئله را جزو اشتغالات ذهنی آنان دیده است، بنابراین در این تحقیق تلاش شده است این مسئله کنکاش شود.

سؤال اصلی این بود که: در زیست‌جهان اقشار مختلف زنان چه نوع ارزش‌ها و طرح‌واره‌های فکری جاری است و این ارزش‌ها چه ارتباطی با نظام حقوق مدنی آنان دارد؟ و چه عواملی بر این ارتباط تأثیر می‌گذارند؟ هدف این تحقیق، بررسی و تحلیل ارزش‌های زنان و پذیرش نظام حقوقی مدنی از سوی آنان است. با استفاده از روش کیفی و از طریق مصاحبه عمیق، داده‌هایی از مشارکت‌کنندگان فرهیخته، درباره زیست‌جهان زنان به‌دست آمد. تلاش شد تا از مطلعان آگاه، اطلاعاتی در زمینه ارزش‌های زنان کسب شود، افرادی که خود در زمینه زنان کار کرده و یا به عنوان یک زن تجربه زیسته داشته و می‌توانسته‌اند زیست‌جهان زنان را به خوبی بازنمایی کنند و در ضمن مناسبات آن را با پذیرش نظام حقوق مدنی عنوان کنند.

روش تحقیق

در این بررسی از نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای، روش‌شناسی ویژه‌ای است که با هدف نظریه‌سازی از داده‌ها بر اساس بنیان‌های تفسیری-برساختی ایجاد و بسط داده شده است. گراند تئوری تمایل دارد به توسعه تبیین در سطح توضیحی (عوامل، تأثیرات، نفوذ و غیره) و تبیین تجربه زیسته زنان از دیدگاه زنان اندیشمند (اسمیت، ۲۰۰۹: ۴۵) بپردازد. تکنیک مورد استفاده مصاحبه عمیق بوده و هدف این مصاحبه دستیابی به تفسیر گفتار مشارکت‌کننده

است. محققان خود به عنوان مصاحبه‌گر با دقت به بیانات مشارکت‌کننده‌ها گوش داده و مصاحبه‌ها در همان روز توسط پژوهش‌گر تایپ و مرور می‌شد تا مفاهیم در ذهن ادراک شود. از آن جا که موضوع از نظر اطلاع‌دهنده‌ها حساس به نظر می‌رسید، آنها حاضر به ضبط مصاحبه نشدند ولی در انجام مصاحبه حوصله به خرج دادند تا محقق یادداشت‌برداری کند. از ۲۵ نفر از اساتید دارای مدرک دکتری (علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فقه و حقوق، انسان‌شناسی، فلسفه، روانشناسی، فقه و مبانی حقوق اسلامی) و کرسی استادی در دانشگاه‌های مختلف در شهر تهران مصاحبه عمیق به عمل آمد تا محققان به مناسبات بین ارزش‌های زیست‌جهان زنان و پذیرش نظام حقوق مدنی، از نظر زنان فرهیخته دست یابند.

یافته‌های تحقیق

- مناسبات ارزش‌های زیست‌جهان زنان و پذیرش نظام حقوقی مدنی

«نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان تأخر دارد». این نظریه از تحقیق حاضر به روش نظریه زمینه‌ای به دست آمده است. از ۲۵ نفر از اساتید خانم دارای مدرک دکتری و کرسی استادی در دانشگاه مصاحبه عمیق به عمل آمد تا محققان به مناسبات بین پذیرش نظام حقوق مدنی و ارزش‌های زیست‌جهان زنان فرهیخته پی ببرند. هر ۲۵ مشارکت‌کننده بر آن بودند که نظام حقوقی به زیست‌جهان و تجربه زیسته زنان کم توجه است و از زیست‌جهان زنان تأخر دارد. از نظر آنها بخشی از قانون به نفع زنان است و بخش‌هایی از آن نیز ناعادلانه است، آن بخشی هم که به نفع زنان تدوین شده است در ضمانت اجرایی مشکل دارد. از آن جا که نظام حقوقی در تدوین قوانین به زیست‌جهان زنان توجه نمی‌کند، در قانون مدنی شاهد خلأ، نقص، مردسالاری، تبعیض و تعصب در محیط قانون‌گذاری هستیم. از نظر یکی از مصاحبه‌شونده‌ها زن به دنبال حقوق خود است، حق طلاق و حضانت و مواد حقوقی فعلی برای فضای ۴۰ سال پیش قابل استفاده است ما باید آن را ارتقا بدهیم. یعنی قانون مطابق با جامعه سنتی است و نظام حقوقی به تجربه زیسته و کنش ارتباطی زنان کمتر توجه دارد. تعدادی از اساتید خانم بر آن بودند که نظام حقوقی مناسب‌گرا شده است و به فلسفه اهداف و نگاه سیستمی اسلامی در زمینه حقوق و تکالیف در روابط زوجین توجه نمی‌کند. زمانی که نظام حقوقی به زیست‌جهان زنان توجه نکند، نقص و خلأ قانونی خواهد داشت. از نظر مشارکت‌کنندگان، قانون در زمینه‌های زنان بی‌سرپرست و مطلقه و بد سرپرست، مسئله نشوز مردان، بیمه زنان خانه‌دار و

کاهش ساعات کاری زنان، به دلیل لطمه وارد نشدن به نقش تربیتی مادران، با نقص و خلأ مواجه است. به دلیل کسب ارزش‌های جدید زنان در شهرهای مدرن و صنعتی، به تغییرات جدی قانونی در این زمینه‌ها احساس نیاز می‌شود.

محیط قانون‌گذاری بیشتر توسط مردان اشغال شده است و لذا قوانین در زمان تصویب از عینک و فیلتر مردانه عبور می‌کند. از نظر اطلاع‌رسانان، ایدئولوژی مردسالارانه و فروردستی زنان در نظام حقوقی نهادینه شده و چالش زنان با قوانین (عسر و حرج، ریاست، حضانت، طلاق، مهریه و ارث) نیز بیانگر «تأخر نظام حقوقی از زیست جهان زنان» امروزی است. عسر و حرج زن یکی از مواردی است که زنان می‌توانند با استناد به آن در دادگاه تقاضای طلاق کنند. در قانون ظاهراً راه خلاصی از زندگی مصیبت‌بار زن در نظر گرفته شده است اما زنان در جای جای قانون در جایگاه اثبات قرار گرفته‌اند. لذا رسیدن به مقصود برای زنان بسیار سخت خواهد بود. علاوه بر آن عسر و حرج نسبی بوده و می‌تواند بر اساس تجربه‌های زیسته زنان (از حیث روحی و جسمی و نیز میزان تحصیلات و طبقه اجتماعی، نوع زندگی خانوادگی و نیز شخصیت اجتماعی، شغل، سن و مکان زندگی) متفاوت در نظر گرفته شود.

اساتید مورد مصاحبه، ریاست را نه به عنوان تبعیت کامل بلکه به معنای مدیریت و سرپرستی خانه و تأمین معاش دانسته و اکثراً به ریاست شایسته‌ها فارغ از جنسیت توجه کرده‌اند. از نظر مشارکت‌کنندگان آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»^۱ به معنای برتری ذاتی نیست بلکه برتری اقتصادی است. «در قانون حدود و ثغور قوامیت و ریاست مرد مشخص نیست. دو دلیل قوامون معرفی شدن مردان یکی بِمَا فَضَّلَ و دیگری بِمَا أَنْفَقُوا است یعنی اگر زن فضل داشته باشد مثل زنی چون حضرت زینب با نعوذ بالله شوهری مثل معاویه باشد این جا زن است که کمال دارد». در این جا شرط آیه محقق نیست لذا مشارکت‌کنندگان معتقدند قانون ریاست باید بازخوانی و تعبیر مجدد شود. در مورد حضانت معتقدند که ماده^۲ ۱۱۷۰ نیاز به بررسی و تأمل دارد. چرا که زنان نباید به خاطر فرزند خود از نیاز به ازدواج بگذرند، در شرایط فعلی بعضی از زنان توانایی اداره زندگی را دارند، باید مراکز نظارت و رسیدگی به وضعیت کودک ایجاد شود معلوم نیست کودک با مادر یا پدر یا پدربزرگ خوشبخت باشد. از نظر برخی از مصاحبه‌شوندگان در

۱. سورة نساء آیه ۳۴.

۲. اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

فرهنگ ایران هر چیزی از جنس حق به مردان اختصاص دارد و زنان در مقام انجام مسئولیت‌اند. حضانت با زن است ولی امتیازات، حقوق مال و ولایت مال مرد است و ولایت یعنی حق. تصمیم مهم را مرد می‌گیرد، در این نگاه زن موجودی نابالغ است. از نظر آنها پدر اولویت ندارد و بحث شایستگی را مطرح می‌کنند. تعداد خیلی کمی از خانم‌ها نیز عدم ازدواج مادر در دوره حضانت را به علت سیطره ولایت مرد می‌دانند و می‌پذیرند.

از نظر یکی از مشارکت‌کننده‌ها، بعد از اتمام حضانت مادر بر دختر، تا رسیدن دختر به ۹ سال قمری و توان تصمیم‌گیری او باید دو سال دیگر سپری شود، از نظر او این دوران رعب و وحشت آسیب‌شدیدی به دختر وارد می‌آورد.

در مورد ماده ۱۱۳۳^۱، در کل آن چه از مصاحبه استنباط می‌شود، این است که خیلی از زنان از حق طلاق یک‌طرفه مردان ناراضی بوده و آن را تبعیض‌آمیز و تضییع‌کننده حقوق زن می‌دانند چرا که این حق باعث می‌شود زنان در زندگی احساس ناامنی کنند و استحکام زندگی تهدید شود. برخی اساتید حق طلاق را تکلیفی الهی می‌دانند نه عمل به گرایش و تمایلات فردی و برخی نیز وجود آن را در قانون نه در اسلام و مخالف اسلام عنوان می‌کنند؛ البته برخی از پاسخگویان نیز به دلیل احساساتی بودن زنان آن را به نفع استحکام خانواده می‌دانند. از نظر گروه اخیر اگر حق طلاق از نظر شرع به مردان داده شده است حق نکاح نیز به زنان واگذار شده است؛ وجود فرهنگ مردسالار و ناآگاهی زنان مانع شده است که حق نکاح در جامعه جزو زیست‌جهان زنان بشود. اگر دختر در زمینه طلاق و شروط دیگر وکیل در توکیل بودن را شرط ضمن عقدش کند در عقل سلیم و فرهنگ عامه مردم به صورت فردی شوم شناخته خواهد شد که در شروع زندگیش به فکر طلاق است. تازه اگر به این آگاهی رسیده باشد. خیلی از دختران ما در هنگام امضای سند ازدواج متوجه موارد مورد امضا نبوده‌اند، گاهی ناآگاهی زنان و مشکلات ناشی از آن به نام اسلام رقم می‌خورد؛ اما باید به این امر نیز توجه کرد که دختران ایرانی به سبب فعال نبودن در انتخاب همسر حتی با دانستن این شروط نیز در صورت مخالفت پسر ناچار به قبول ازدواج خواهند شد. این جا نیاز به تمهیدات قانونی است تا شرایط اثبات طلاق توسط زنان تسهیل شود. علاوه بر این مردان نیز باید در مقام اثبات طلاق باشند چون آنها معصوم نیستند که در طلاق فقط رضایت الهی را انجام دهند.

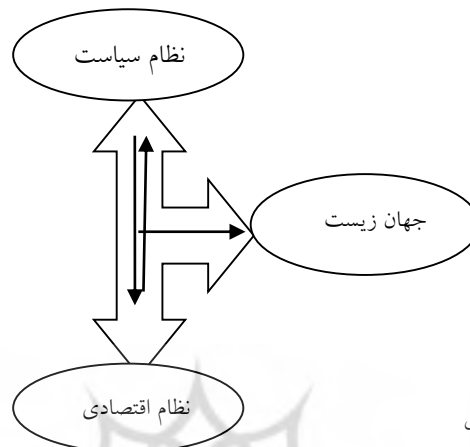
۱. مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق کند.

از نظر اساتید، مهریه ضمانت اجرایی ندارد و از این بابت زنان ناراضی‌اند. از نظر این خانم‌ها، تصویب قانون مهریه در قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۹۱ طبق ماده ۲۲ جهت‌گیری مردانه داشته است. از نظر مشارکت‌کنندگان، مهریه در برابر حق طلاق و ارث به عنوان اهرم و جبران‌کننده مسائل مالی زنان در برابر اهمال قانون است.

از نظر برخی مشارکت‌کنندگان، در نگاه سیستمی نظام حقوقی اسلامی ارث زن نابرابر نیست؛ ولی نظام حقوقی ایران در تدوین و در اجرا نگاه سیستمی اسلام را در نظر نگرفته است و از سوی دیگر نظام خویشاوندی سنتی نیز وجود ندارد تا از زنان حمایت کند، لذا زنان مخصوصاً بعد از فوت شوهر با مشکلات مالی با سهم اندک بی‌پناه‌ها می‌شوند.

هابرماس نیز به این تأخر نظام و سیستم و انفکاک سیستم از زیست‌جهان توجه کرده است. هابرماس جامعه را متشکل از زیست‌جهان و نظام‌ها می‌داند «در زیست‌جهان انسان‌ها برای ساختن هویت‌ها، مذاکره درباره تعریف موقعیت‌ها، هماهنگ کردن کنش‌ها و ایجاد انسجام اجتماعی، از رسوم و سنت فرهنگی کمک می‌گیرند. زیست‌جهان از طریق حفظ هویت‌ها و انگیزه‌هایی که برای ثبات نهادی ضروری‌اند، وجود جامعه را ممکن می‌سازد» (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۷۶). تجاوز ساختاری از محدودیت‌هایی که ساختار بر ارتباط تحمیل می‌کند، صورت می‌گیرد؛ یعنی با تحریف و واژگونه‌سازی شرایط کنش ارتباطی (هابرماس، ۱۳۸۴: ۲۶۰). در جوامع مدرن دستگاه اداری به سرعت گسترش یافت به گونه‌ای که جوامع مدرن به صورت جامعه سازمان‌ها درآمد. قوانین، آیین‌نامه‌ها و تبصره‌ها و ساختار سلسله‌مراتبی سازمان‌ها از قبل حدود همه چیز را مشخص کرده بودند و با یک مرزبندی خنثی از ساختارهای نمادی زیست‌جهان جدا شدند. با گسترش سازمان‌ها آثار «انسان‌پیرایی»^۱ از جامعه که همان خنثی‌شدن سازمان‌ها نسبت به فرهنگ یا شخصیت و جامعه است، ظاهر می‌شود (هابرماس، ۱۳۸۴: ۴۱۵). نظام‌ها خود را از زمینه‌های هنجاری و نظم اخلاقی جدا می‌کنند. در جوامع مدرن دستگاه اداری گسترش یافته و انسان‌پیرایی (خنثی‌شدن دستگاه اداری نسبت به فرهنگ، یا شخصیت و جامعه) ظاهر می‌شود. از نظر هابرماس تجاوز ساختاری از طریق قضایی‌سازی حوزه‌های رفاه اجتماعی، مدارس و خانواده که به معنای استقرار اصول حقوق پایه برای این حوزه‌هاست، عمل می‌کند (هولاب، ۱۳۷۸: ۱۸۴). هابرماس بیان می‌کند

نظام‌ها با استعمار زیست‌جهان از نظر کنش ارتباطی آن را فقیر می‌کنند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۴۷۸).



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

در این تحقیق «تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان» به عنوان پدیده‌ای است که از شرایط علی و مداخله‌گر و زمینه‌ای تأثیر پذیرفته است. تعامل‌گران زیست‌جهان، وقتی این تأخر را احساس کنند، استراتژی‌ها، کنش‌ها و کنش‌های متقابلی را انجام می‌دهند که این خود در عین تأثیرپذیری از پدیده در مرحله بعد بر آن تأثیر می‌گذارد. آخرین اصطلاح پارادایمی پیامد است؛ «هرجا انجام یا عدم انجام عمل / تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی پدید می‌آید. برخی از این پیامدها خواسته و برخی ناخواسته‌اند» (استراوس و کریبن، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۵۶).

شرایط علی

شرایط علی شامل دو مقوله محوری «زیست‌جهان» و «سیستم» است که هر کدام به صورت جداگانه تفسیر می‌شوند. زیست‌جهان شامل مفاهیم «مدرنیته»، «فرهنگ و عرف سنتی» و «مذهب» (کدگذاری متمرکز) و سیستم شامل مفاهیم منابع قانون‌گذاری، فرایند قانون‌گذاری، اجرای قانون و عوامل سیاسی حاصل از کدگذاری باز است.

«مدرنیته»: در ایران «تغییرات ساختاری» (تغییر سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی، اجتماعی و فرهنگی) در اثر مدرنیته به وجود آمده است. از آن جا که جهان جدید انرژی‌های مادی و غیر مادی (انرژی‌های هنری، فکری، اجتماعی و معنوی) ایجاد می‌کند که تنوع رفتاری و

زیستی افراد را در پی دارد، تحولات شتابان می‌شود و به قول مارکس هر آن چه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود (برمن، ۱۳۷۹)؛ موقعیت‌های مستمر نو شونده‌ای که در آن افراد و جامعه لحظه به لحظه با فرصت‌ها و تهدیدها، تعارض‌ها و چالش‌های گوناگون مواجه می‌شوند (پایا، ۱۳۸۷: ۶۷). تغییرات اجتماعی و فرهنگی در ایران از زمان قاجار آغاز شد و ابتدا طبقات ثروتمند و درباریان این تغییرات را ایجاد و درک کردند.

از نظر مشارکت‌کنندگان ساختارهای سیاسی و اجتماعی دچار تغییر شده و در اثر تغییرات فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیکی زندگی اجتماعی و طرز فکر زنان نیز دگرگونی شده است و اکنون زن نمی‌خواهد در این قالب دیده شود، می‌خواهد کار کند، تحصیل کند (به خصوص زنان شهری تحصیل کرده). در خانواده در شهرهای بزرگ، خانم‌هایی که بیشتر در معرض تغییرات اند، نقش‌های جدیدی را تجربه کرده و تحت تأثیر رسانه‌ها، ارزش‌های جدیدی کسب می‌کنند. آنان فرودستی و کم‌اهمیتی زنان در مقابل مردان را نمی‌پذیرند، خواهان حقوق و امتیازات بیشتری‌اند و وابستگی اقتصادی را باعث استمرار سلطه مردان می‌دانند. آنها با کسب تحصیلات و اشتغال و حضور در حوزه عمومی به سرمایه فرهنگی مجهز می‌شوند، قدرت تحلیل‌شان بیشتر شده و قدرت مقاومت بیشتری پیدا می‌کنند؛ استقلال برایشان اهمیت روانشناختی دارد. زنان خواهان تقسیم کار مشارکتی در خانه‌اند و ساختار مردسالارانه را نمی‌پذیرند.

تحصیلات بیشتر، تحولات نگرشی و تحولات ارزشی ایجاد می‌کند و باعث تغییر دین‌داری می‌شود ... در عرصه سیاست هنوز مشارکت سیاسی زنان کم است. ساختار خانواده مشارکتی است. آن چنان تغییراتی در جامعه ایجاد شده که برخی از مردان، خود تحصیل زنان را حتی در حوزه فقه تشویق می‌کنند تا خود زنان در زمینه حقوق‌شان با دیدگاه زنانه نظر بدهند. از نظر مشارکت‌کنندگان در حوزه زیست‌جهان، مدرنیته با «تغییرات ساختاری» (تغییر سیاسی، اقتصادی، تکنولوژی و اجتماعی)، «تغییر کارکرد سنتی و نقش جنسیتی خانواده»، «افکار و اندیشه غرب» (تأثیر بر اندیشه زنان و عامل تردید در نظام حقوقی)، «پروژه اشاعه فرهنگ غرب و جنگ نرم»، «مردسالاری»، امکان «مسافرت به خارج»، «شهرهای صنعتی و مدرن»، «هجوم افکار فمینیستی»، «تغییر نظام خویشاوندان» (نبود حمایت خویشاوندان) و با «حضور اجتماعی زنان و ورود آنها به حوزه عمومی» شرایط علی تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان را فراهم کرده است.

«فرهنگ و عرف سنتی» نیز از طریق «سنت مردسالارانه»، «فقدان بستر فرهنگی مباحث حقوقی و آگاهی ندادن به زنان در مورد فلسفه قوانین اسلام»، «مقاومت در برابر حضور زن در حوزه عمومی»، «مردانه بودن حوزه عمومی»، «پذیرش تقسیم سنتی نقش‌ها» (میزان سازگاری) و فشار فرهنگ و عرف مانع عملی شدن حقوق تفویضی و اجرای قانون، «فرهنگ تحت تکفلی» (وابستگی زنان) «تبعیض عرفی تربیت» و «عدم بحث و آشنایی با سیره نبوی و فرهنگ اسلامی» شرایط لازم جهت تأخر نظام حقوقی از زیست جهان را ایجاد کرده است.

از نظر مشارکت‌کنندگان خصلت تاریخی تفاسیر و فتاوا، «سیاسی کردن تفاسیر روز»، «کم‌توجهی به تفاسیر مترقی»، «مردسالار بودن تفاسیر فقهی و دینی»، «تفسیر به رأی و ضعف کارشناسی»، «غنی و جامع نبودن تفاسیر»، «تأخر و چالش اجتهاد از زندگی روزمره»، «ناآگاهانه بودن مردسالاری تفاسیر» و «نبود اجازه چالش» شرایط علی «مذهبی» اند که تأخر نظام حقوقی از زیست جهان را فراهم آورده است. «منابع قانونگذاری» از شرایط علی سیستم به سبب «نهادینه شدن ایدئولوژی مردسالارانه در نظام حقوقی»، «نبود تعامل سیستم و زیست جهان»، «عدم پویش فقه و تئوریزه نشدن الگوی حقوق در دستگاه قانون‌گذاری»، «توجه قانون‌گذار به بخش حقوق» و «عدم توجه به بخش اخلاق» (نقص قانون در بخش اخلاق)، «عدم مطابقت قانون با ادعای دین‌داری»، «حقوق التقاطی» (چند منبعی بودن)، «کهنه بودن نظام حقوقی» و «نبود نگاه سیستمی اسلام» شرایط لازمی است برای «تأخر نظام حقوقی از زیست جهان زنان». از نظر مشارکت‌کنندگان «مسئله‌شناسی و مردسالاری قانون به علت سطحی‌اندیشی»، «تأثیر جنسیت و نبود زنان در مجاری قانون‌گذاری»، «مناسک‌گرایی و فراموشی اهداف در وضع قوانین»، «ناهماهنگی خرده‌نظام‌ها در سیاست‌گذاری»، «عدم استفاده نظام حقوقی از اصول راهگشا و تمهیدات قانونی»، «گزینش تفاسیر در نظام حقوقی»، «نبود منظومه مدون و سیاست‌گذاری در مسیر تحولات و خلأ قانونی»، «تعارض و تضاد برخی قوانین و تبعیض و تعصب محیط قانون‌گذاری» مربوط به فرایند قانون‌گذاری شرایط لازم برای ایجاد «تأخر نظام حقوقی از زیست جهان زنان» اند.

«تبعیض قائل شدن مجریان مرد» (برخورد جنسیتی قاضی) و «خلأ ابزار نظارتی و اجرایی در جریان اجرا»، شرایط تأخر نظام حقوقی را به وجود می‌آورند. عوامل سیاسی از جمله عواملی است که به تأخر نظام حقوقی از زیست جهان می‌انجامد. از نظر اطلاع‌رسان‌ها، «کاهش محرومیت اجتماعی و نوسازی روانی در اثر انقلاب»، «عوامل ایدئولوژی و دیدگاه سنتی نظام

سیاسی»، کاهش قدرت زنان در دولت دهم»، «تغییرات اجتماعی از بالا» و «فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن تعدد زوجات» به عنوان عوامل سیاسی شرایط لازم برای «تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان» است.

دومین مقوله محوری شرایط علی «سیستم» است که شامل مقوله‌های متمرکز (ناشی از کدگذاری باز) «منابع قانون‌گذاری»، «فرایند قانون‌گذاری»، «اجرای قانون» و «عوامل سیاسی» است. از نظر مشارکت‌کنندگان منابع قانون‌گذاری، فرایند قانون‌گذاری، اجرای قانون و عوامل سیاسی از شرایط علی مربوط به سیستم‌اند که بر تأخر سیستم حقوقی از زیست‌جهان مؤثرند. حقوق علاوه بر فقه یک پای دیگر در عرف دارد. نظام حقوقی باید با تجربه زیسته زنان ارتباط تنگاتنگ داشته باشد، این در حالی است که مصاحبه‌شوندگان ارتباط و تعامل بین زیست‌جهان و سیستم را ضعیف ارزیابی کرده‌اند. «در ایران سیستم می‌چرخد ولی گردهمایی نیست که آیا سیستم درست می‌چرخد، مشککش چیست، کجای قانون خیلی می‌لنگد تا بتواند درست کنند». به نظر آنها زنان از حقوق خود راضی نیستند. نهادینه‌شدن ایدئولوژی مردسالارانه در نظام حقوقی، نبود تعامل سیستم و زیست‌جهان، عدم پویای فقه و تئوریزه نشدن الگوی اسلامی حقوق در دستگاه قانون‌گذاری، توجه قانون‌گذار به بخش حقوق و عدم توجه به بخش اخلاق (نقص قانون در بخش اخلاق)، عدم مطابقت قانون با ادعای دین‌داری، حقوق التقاطی (چند منبعی بودن)، کهنه بودن نظام حقوقی و نبود نگاه سیستمی اسلام عواملی است که، از نظر اطلاع‌رسانان، بر تأخر نظام حقوقی زیست‌جهان تأثیر گذاشته‌اند.

گاهی نیز تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان به فرایند قانون‌گذاری مربوط است. مسئله‌شناسی و مردسالاری قانون به علت سطحی‌اندیشی، تأثیر جنسیت و نبود زنان در مجاری قانون‌گذاری، مناسک‌گرایی و فراموشی اهداف در وضع قوانین، ناهماهنگی خرده‌نظام‌ها در سیاست‌گذاری، عدم استفاده نظام حقوقی از اصول راهگشا و تمهیدات قانونی، گزینشی بودن تفاسیر در نظام حقوقی، نبود منظومه مدون و سیاست‌گذاری در مسیر تحولات، تعارض و تضاد برخی قوانین و تبعیض و تعصب محیط قانون‌گذاری از جمله مواردی است که در فرایند قانون‌گذاری به «تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان» می‌انجامد.

تبعیض‌گذاری مجریان (مرد) قانون و برخورد جنسیتی قاضی و خلأ ابزار نظارتی و اجرایی، دو عاملی‌اند که در مرحله اجرا به تولید و بازتولید تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان می‌پردازند.

شرایط مداخله‌گر

«شرایط دخیل آن‌هایی‌اند که شرایط علی را تخفیف یا به نحوی تغییر می‌دهند» (استراوس، ۱۳۹۱: ۱۵۳). حوزه فعالیت شرایط مداخله‌گر در زیست‌جهان قرار دارد. پس زیست‌جهان به عنوان مقوله محوری در شرایط مداخله‌گر قرار می‌گیرد. شرایط زیست‌جهانی دخیل حاصل مفاهیم کدگذاری متمرکز است که از کدگذاری اولیه به‌دست آمده است. مفاهیم حاصل کدگذاری متمرکز، مفهوم محوری زیست‌جهان را می‌سازند و در آن قالب قرار می‌گیرند. این مفهوم از نظر مشارکت‌کنندگان شامل «تحصیل»، «اشتغال»، «بازاندیشی زنان»، «دین‌داری تأملی»، «تغییر نظام فکری و ارزشی مردان»، «رسانه‌ها» (آگاهی بخشی و بازنگری ارزشی‌ها و چالش‌گری زیست‌جهان)، «جنبش‌ها و تشکل‌های زنان» و «تجربه زیسته» که هرکدام به گونه‌ای بر «تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان» مؤثرند.

از نظر اطلاع‌رسانان تحصیل باعث کسب آگاهی از حقوق و سرمایه فرهنگی زنان شده و دیدگاه آنها را به زندگی اجتماعی تغییر داده است. آنها با تحصیل و کسب شغل در حوزه عمومی و با توجه به استقلال اقتصادی که کسب کرده‌اند، در پی احقاق حقوق خودند.

«بازاندیشی» مقوله محوری حاصل مفاهیم به‌دست آمده از کدگذاری متمرکز باز است که در برگیرنده دو مفهوم «تغییر نظام فکری و ارزشی زنان» و «تغییر نظام اجتماعی زنان» است که در مرحله کدگذاری باز به‌دست آمده است. انسان مدرن با بهره‌گیری از عقل نقاد به تعبیر زیمل، به تأمل درباره فرهنگ عینی می‌پردازد، در تمدن‌های پیش از مدرن، بازاندیشی به توضیح سنت محدود بود اما با پیدایش مدرنیّت بازاندیشی خصلت دیگری به خود می‌گیرد؛ در این دوره عملکردهای اجتماعی پیوسته بازسنجی، بازاندیشی و وارد مبنای بازتولید نظام می‌شوند. آگاهی از دگرگونی‌های خانواده و جایگاه اجتماعی و قدرت زن و مرد وارد فرایند دگرگونی‌های بعدی می‌شود و افراد به گونه بازاندیشانه از آنها اطلاع می‌یابند، تحلیل‌های جامعه‌شناختی و روانشناختی مطرح‌شده، وارد زندگی اجتماعی زنان شده و بر اساس آن در زیست‌جهان تغییراتی ایجاد و بازایجاد می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۰: ۵۳-۴۶).

از نظر مشارکت‌کنندگان، زنان با کسب اطلاعات جدید درباره حقوق و زندگی مدام به بازاندیشی در زیست‌جهان مشغول‌اند. اطلاعات حاصل از تحقیقات، رسانه‌ها و کتب، زنان را به بازاندیشی در زندگی‌شان وامی‌دارد و نتیجه این «بازاندیشی»، «تغییر نظام فکری و ارزشی زنان» یعنی «رد مردسالاری و فرودستی زنان»، «رد تفکیک نقش جنسیتی مذهبی»، «تغییرات

ارزشی و نقشی در شهرهای بزرگ و مدرن»، «رد نگاه سنتی و مدرن به زن»، «آگاهی زنان برای احقاق حقوق»، «نگرش (ذهنی) سوء به قانون»، «اندیشه تساوی‌گرا»، «پیشرفت فرهنگی و معنوی»، «قدرت تشخیص تناقضات» و «تعارض سنت و مدرنیته ناشی از تغییر ارزش و نگرش» است و همین‌طور بازاندیشی به «تغییر نظام اجتماعی» یعنی «تغییر الگوی روابط قدرت»، «تغییر و تعارض و جابجایی نقش‌های جنسی» و «حضور اجتماعی زن» می‌انجامد.

از جمله شرایط مداخله‌گر «دین‌داری تأملی» است. دین‌داری تأملی مقوله محوری است که حاصل مفاهیم «(دین‌داری تأملی و انتقادی) و «تأثیر نظر امام و رهبری بر استقلال زنان» کدگذاری باز است. زنان اخیراً در جریان بازاندیشی نسبت به هویت‌ها و حقوق مدنی خود به کنش‌گرانی فعال تبدیل شدند. به نظر می‌رسد آنان دیگر به ساختارشکنی روی آورده و دال‌های دینی ساخته‌شده مردان مفسر از قبیل برتری و ریاست مرد، تعدد همسر، تمکین زن و قوانین حضانت فرزند را مورد پرسش قرار داده و شبه وارد می‌کنند؛ در برخی موارد نیز تعریف جدیدی از روابط مربوط به زناشویی و روابط در سایر عرصه‌ها را خواهان‌اند. گرچه خیلی از زنان به طور تبعیدی از این تفاسیر اطاعت می‌کنند ولی در مورد آنها تردید داشته و نیاز به اقناع درونی دارند. در هر صورت زنان با به‌دست آوردن قدرت تأمل و انتقاد، از تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان‌شان انتقاد کرده‌اند.

از جمله شرایط مداخله‌گر در ایجاد احساس «تأخر بین نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان»، «تغییر نظام فکری و ارزش مردان» است و این حاصل «تغییر مردان در مدرنیته» و «تضعیف ایدئولوژی مردسالارانه در جامعه» است. مقوله محوری بعدی «امپراتوری رسانه‌ای» است که از دو مفهوم «امپریالیسم رسانه‌ای غرب» و «فرایند رسانه‌ای داخلی» به‌دست آمده است؛ این دو مفهوم از مفاهیم کدگذاری متمرکز به‌دست آمدند.

با توجه به موقعیت برتر کشورهای صنعتی و بیش از همه آمریکا در تولید و گسترش رسانه، بعضی‌ها از امپریالیسم رسانه‌ای سخن می‌گویند «گفته می‌شود یک امپراتوری فرهنگی ایجادشده است و اعتقاد بر این است که کشورهای جهان سوم به ویژه در برابر آن آسیب‌پذیرند زیرا منابع لازم را برای حفظ استقلال فرهنگی ندارند» (گیدنز، ۱۳۷۳: ۵۸۶).

از دید مشارکت‌کنندگان، «دهکده جهانی» شرایط مداخله‌گر دیگری است که با وارد کردن پارامترهای ارزشی ناسازگار با نظام ارزشی ما و ورود به ارتباطات جهانی به عقب افتادن نظام حقوقی کمک می‌کند. بر اساس نظر اطلاع‌رسانان «امپریالیسم رسانه‌ای غرب» با «طراحی

و پروژه رسانه‌ای غرب» و «تغییر ذائقه ارزشی زنان» و «تغییر نقش‌های جنسیتی» و «متلاشی کردن خانواده‌ها» زنان را از نظام حقوقی و فرهنگ اسلامی در کشورهای مسلمان دور می‌کنند. از طرف دیگر «رسانه‌های داخلی» نیز در برابر این زیاده‌خواهی غرب در «دادن آگاهی و تبلیغات اسلامی» کم‌کاری می‌کنند علاوه بر آن رسانه‌ها با «اشاعه فرهنگ مردسالارانه» و «تزریق آگاهی به جامعه بدون زیرسازی و تدبیر»، به جدایی و «تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان» می‌انجامد. «جنبش‌ها و تشکل‌های زنان» مقوله محوری است که از مفاهیم اولیه به‌دست آمده است. مشارکت‌کنندگان معتقدند «جنبش‌های اجتماعی با آگاهی، شتاب و تردید در نظام حقوقی»، «آگاهی روشنفکران و شاغلان»، «اشاعه جریان فکری فمینیسم» و با «افزایش جذب زنان طبقه متوسط در NGOها» باعث چالش زنان با نظام حقوقی شده و در نتیجه زنان خواهان تغییر در قوانین مربوط به خود می‌شوند. «تجربه زیسته» مقوله محوری است که سه بعد «فرهنگی» و «اجتماعی»-«روانی» و «مذهبی» دارد. این سه مفهوم از کدگذاری متمرکز باز حاصل شده‌اند. از نظر اساتید بعد فرهنگی و اجتماعی تجربه زیسته زنان عاملی است که باعث وجود و تداوم «تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان» زنان می‌شود.

زنان در فرهنگ سنتی ایران موقعیت فروتری داشتند، آنها تحت قیمومیت مردان بوده، حق انتخاب نداشته و از تحصیل و سوادآموزی محروم بودند و به عنوان موجودات درجه دوم و ناقص‌العقل با آنها رفتار می‌شد. نگاه متجدد درباره زن بهتر از سنت نیست. به قول شریعتی غربی‌ها با تبدیل زنان به «عروسک‌های غربی» به دنبال مواد خام و منابع طبیعی‌اند، در این مسیر سخاوتمندانه فرهنگ‌شان در قالب «اخلاقیات تکنیک، هنر و پورنوگرافی» وارد جامعه می‌شود. با توجه به حقوق اسلامی، زنان در جامعه سنتی با پوشش مذهبی در مصرف و زندگی «بیهودگی لوکس» جذب شدند (پایدار، ۱۳۹۱: ۱۳۰). به عقیده مشارکت‌کنندگان «ناآگاه نگه‌داشتن زنان»، «فرودرستی و منزلت پایین و آسیب‌پذیری زن»، برده، املاک، ابزار و مورد استثمار شوهر بودن»، «زن به عنوان موضوع جنسی و مصرف‌گرایی»، «بی‌قدرتی زن در ساختار خانواده هسته‌ای»، «سپاه ذخیره فعالیت اجتماعی و اقتصادی»، «ناآگاهی زنان از موارد حقوقی»، «فلسفه و منطق قوانین اسلام»، «فقدان بستر فرهنگی مباحث حقوقی»، «جامعه‌پذیری در فرهنگ تحت تکفلی» و تفاوت آگاهی زنان و مردان عامل تنش (آگاهی اجتماعی زنان و ناآگاهی اجتماعی مردان) عواملی‌اند که به «تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان» می‌انجامد و این تأخر و ناسازگاری را تداوم می‌بخشند.

اساتید بر این نظرند «بعد روانی» تجربه زیسته زنان نیز باعث جدایی و «تأخر نظام حقوقی از زیست جهان» آنها شده است. به نظر آنان زنان به دلیل داشتن ویژگی‌های روانی چون «احساساتی بودن»، «حیاط‌پیشگی»، «ایثار و فداکاری داشتن» و «سطحی‌نگر بودن» برای آنها حقوق مناسب در نظر گرفته نشده یا اصلاً مطالبات زیادی نداشتند و این باعث بی‌توجهی نظام حقوقی به زنان شده است؛ لذا در دوره جدید، نظام حقوقی بدون پوشش و بدون کسب آگاهی از نظر زنان، با زیست جهان آنها ناسازگار است. «بعد مذهبی» تجربه زیسته زنان نیز از نظر اطلاع‌رسانان باعث «تأخر نظام حقوقی از زیست جهان آنها شده است. از نظر آنها بیشتر تفاسیر مردسالارانه‌اند و محدودیت‌های اجتماعی زنان را که باعث ناآگاهی شده است، به پای بی‌عقلی زنان می‌گذارند. از نظر برخی، زن در این تفاسیر نابالغ بوده و برای خدمت به مرد آفریده شده و همین مانع طرح مطالبات و کاهش انطباق نظام حقوقی با زیست جهان زنان می‌شود.

شرایط زمینه

«شرایط زمینه‌ای مجموعه خاصی از شرایط (شکل‌های شرایط) اند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا مجموعه اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با عمل / تعامل‌های خود به آن پاسخ می‌دهند... شرایط زمینه‌ای در شرایط علی (و دخیل) ریشه دارند و محصول چگونگی تلاقی و تلفیق آنها با یکدیگر برای شکل دادن به الگوهای مختلف با ابعاد گوناگون‌اند» (استراوس و کرین، ۱۳۹۱: ۱۵۴). شرایط زمینه‌ای شامل مقوله محوری قلمرو «تأخر نظام حقوقی از زیست جهان زنان» است و این مقوله حاصل کدگذاری باز بوده و از مفاهیم حوزه خانواده، حوزه فردی و اجتماعی در کدگذاری متمرکز باز به دست آمده است. خانواده و اجتماع به عنوان شرایط زمینه‌ای باعث تداوم و تکرار «تأخر نظام حقوقی از زیست جهان» شده است. خانواده اولین جای اجتماعی شدن کودک همواره افراد را طوری تربیت کرده است که وقتی به اجتماع و حتی مناصب قانون‌گذاری وارد می‌شوند، بر اساس آموزش‌های اولیه خود رفتار می‌کنند، چون حتی مادر که خود یک زن است، همواره در شیوه تربیتی دختران و پسران این نظام نابرابر را باز تولید می‌کرده است. انسان‌ها در خانواده و بعد در حوزه اجتماعی آماده می‌شوند که نقش‌های آینده خود را ایفا کنند؛ بنابراین با بازتولید رفتارها و افکار متفاوت درباره نحوه برخورد با زن و مرد و رفتارهای جنسیتی شکاف میان نظام حقوقی و زیست جهان همچنان به حیات خود ادامه داده است. از نظر مشارکت‌کنندگان حوزه خانواده، از طریق «تداوم مرد سالاری در حیطه خانواده»، «تقسیم کار نابرابر در خانه»،

«چالش زنان با روابط خانه» و «عملی نشدن دستورات اسلام در خانواده» شرایطی را برای تداوم و بازتولید تأخر نظام حقوقی جهان به وجود آورده‌اند. به اعتقاد مشارکت‌کنندگان در «حوزه فردی و اجتماعی» با ایجاد شرایطی چون «تداوم مردسالاری در فرهنگ»، «پایین بودن سرمایه اجتماعی و اقتصادی زنان»، «تعارض سنت و مدرنیته» و «انقلاب اسلامی و نوسازی روانی زنان»، «تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان» فراهم شده است.

استراتژی‌های کنش و کنش متقابل

استراتژی‌های کنش و کنش متقابل را «برای اشاره به تاکتیک‌های راهبردی و طرز عمل‌های عادی یا روتین و چگونگی مدیریت موقعیت‌ها توسط افراد در مواجهه با مسائل و امور به کار می‌بریم. این تاکتیک‌ها یا رفتارهای عادی چیزهایی‌اند که مردم، سازمان‌ها، جوامع یا ملت‌ها انجام می‌دهند یا می‌گویند. عمل / تعامل‌های راهبردی کنش‌های با منظور و عمدی‌اند که برای حل مسئله‌ای صورت می‌گیرند و با صورت گرفتن آنها پدیده شکل می‌گیرد» (استراوس، ۱۳۹۰: ۱۵۵). در این تحقیق، مسئله تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان است. وقتی این تأخر و فاصله ایجاد شد، در زندگی زنان نگرانی و مشکلات روحی و روانی و اجتماعی ایجاد می‌کند. لذا زنان و دیگر افراد حساس به این مسئله راهبرد و استراتژی خاص را در پیش می‌گیرند. مثلاً زنان به فکر جبران مواردی می‌افتند که در قانون نادیده گرفته شده است. به عنوان مثال اگر قوانین مالی در تدوین یا اجرا، تأمین‌کننده زندگی زنان نباشد، آنها خود تدابیر دیگری را در ذهن پرورش خواهند داد.

استراتژی زنان در مواجهه با شکاف نظام حقوقی با زیست‌جهانشان، به کارگیری تدابیر اجتماعی خاصی است که زنان با این راهبردها با مسئله پیش‌آمده مواجهه می‌کنند. تدابیر اجتماعی در مواجهه با نظام حقوقی، مقوله‌ای محوری، در کدگذاری محوری حاصل از کدگذاری باز، است که خود شامل کدگذاری متمرکز و مفاهیم اولیه است. مقوله محوری تدابیر اجتماعی زیست‌جهان در مواجهه با نظام حقوقی از پنج مقوله «بازخوانی منابع اسلامی»، «تمهیدات مالی»، «طرح و پیگیری مطالبات»، «بازنگری در ساختار خانواده» و «انحراف و خیانت به همسر» به‌دست آمده است و به نظر اساتید اینها راهبردهایی‌اند که عاملان در مواجهه با تأخر و فاصله بین زیست‌جهان و نظام حقوقی در پیش می‌گیرند.

در استراتژی «بازخوانی منابع اسلامی»، «ورود زنان به فقه» (اجتهاد فراجنسی)، «بالا بردن آگاهی زنان در زمینه انتظارات نقش و فلسفه قوانین اسلام»، «بازیابی و کاربرد ارزش‌های

اخلاقی و سبک زندگی اسلامی» (تعدیل ارزش‌های مذهبی و مدرن و سنتی جهت حل تعارض) به عنوان راهکار کاهش تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان بیان می‌شود.

در «تمهیدات مالی» نیز به «نام کردن ملک»، «مهریه و حقوق مالی زوجه، اهرمی در برابر حق طلاق» و «پس‌انداز دور از چشم همسر» راهکارهایی است که زنان برای کاهش آثار ناشی از تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان در پیش می‌گیرند. از نظر مشارکت‌کننده‌ها طرح و پیگیری مطالبات در قالب ایجاد نهادهای مدنی و NGOها برای تغییر شرایط اجتماعی، اظهار نارضایتی و مقاومت و مطالبه حقوق و تکالیف عادلانه، طرح مباحث حقوقی در رسانه نوشتاری و مدیریت اسلامی در رسانه، راهبردهایی است که زنان در برابر تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان‌شان در پیش می‌گیرند. از دیگر راهکارهای عاملان در زیست‌جهان ناسازگار با نظام حقوقی، بازنگری در ساختار خانواده است. به نظر مشارکت‌کنندگان عاملان با استفاده از حقوق تفویضی در حق نکاح، تعدیل و تقسیم کار مشارکتی در خانه، جامعه‌پذیری و بازنگری الگوهای اجتماعی کردن، فرهنگ‌سازی و تغییر الگوی روابط سنتی قادر خواهند بود در ساختار خانواده بازنگری کنند. بدین وسیله قوانین حامی زن فرصت اجرایی شدن می‌یابند و یا به این طریق از فشار تأخر نظام از زیست‌جهان می‌کاهند. انحراف و خیانت به همسر راهبرد دیگر عاملان در برابر تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان است. گاهی یک قانون آنقدر دست و پای زن را می‌بندد که اگر خویشان دار نباشد، ممکن است به گناه کشیده شود. موارد دیگر به انحراف کشیدن زنان را می‌توان انتقام از شوهر به خاطر ازدواج مجدد یا موقت مردان دانست.

پیامد تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان

آخرین اصطلاح پارادایمی پیامد است «هرجا انجام یا عدم انجام عمل / تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی پدید می‌آید. برخی از این پیامدها خواسته و برخی ناخواسته‌اند ... پیامد می‌تواند یکی یا بسیار، کوتاه یا درازمدت باشد. پیامدها می‌توانند برای شخصی مشهود اما از دید دیگران پنهان باشند. پیامد شکاف نظام حقوقی از زیست‌جهان شامل مقوله‌های محوری خانوادگی، سیاسی و فرهنگی، روانی، جسمی، اجتماعی و اقتصادی است. این مقوله‌های محوری که از کدگذاری باز و از مفاهیم حاصل از این مرحله به‌دست آمدند می‌توانند کم‌دامنه یا گسترده باشند» (استراوس و کرین، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۵۶). از نظر مشارکت‌کنندگان پیامد تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان شامل مقوله‌های محوری «خانوادگی»، «سیاسی و فرهنگی»،

«روانی و جسمی» و «اجتماعی و اقتصادی» است. این مقوله‌های محوری از کدگذاری باز و از مفاهیم حاصل از این مرحله به‌دست آمدند. پیامد «خانوادگی» این تأخر از نظر اطلاع‌رسانان شامل «قضایی شدن و آسیب به خانواده»، «حیاط‌پیشگی» یا انحراف و بی‌تعهدی، بی‌عفتی و خیانت، تضعیف انسجام خانواده»، «کاهش رضایت زنان»، «بی‌توجهی به نیاز زن»، «نگرانی و تضعیف بهداشت روحی و روانی و جسمی»، «ناامیدی و کاهش انگیزه حمایت و وابستگی زنان» است و همچنین «تضعیف رابطه ناب». از نظر گیدنز ارتباط ناب منوط به اعتماد متقابل است و اعتماد متقابل رابطه‌ای نزدیک با صمیمیت و خودمانی‌شدن دارد. در ارتباط ناب، اعتماد چیز تضمین‌شده‌ای نیست و اعتماد را باید به وجود آورد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۴۰). پیامد «سیاسی و فرهنگی» این تأخر از نظر اطلاع‌رسانان شامل: «جذب زنان به سازمان‌ها و اندیشه‌های بیگانه»، «فشار، نارضایتی و مقاومت اجتماعی» و «تردید به ارزش‌های والای اسلام» است. پیامد «اجتماعی و اقتصادی» این تأخر از نظر اطلاع‌رسانان شامل: «محروریت، استثمار و محدودیت زنان»، «دلسردی از پیگیری و رسیدگی به پرونده‌ها»، «قبیح‌شکنی تعدد زوجات و نهادینه شدن لذت‌گرایی مردان»، «مهریه بالا و سوءاستفاده زنان از مهریه»، «چشم و هم چشمی بودن مهریه»، «هزینه سنگین اجتماعی برای تأمین اجتماعی زنان»، «سوءاستفاده مردان و زنان از قانون» و «خروج نظام اجتماعی از تعادل» است.



شکل ۲. مدل تأخر نظام حقوقی از زیست جهان زنان

بحث و نتیجه‌گیری

«نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان تأخر دارد». این نظریه از تحقیق حاضر به روش نظریه زمینه‌ای به دست آمده است. تحقیق حاضر حاصل ۲۵ مصاحبه عمیق با زنان اندیشمند و استاد دانشگاه است. محققان در پی آن بوده‌اند که مناسبات ارزش‌های زیست‌جهان زنان با پذیرش نظام حقوق مدنی (با تأکید بر طلاق و ارث از شوهر و حضانت فرزندان) را از نظر بانوان اندیشمند کنکاش کنند. از آنجا که خیلی از این خانم‌ها در حوزه مطالعاتی زنان فعال بوده‌اند، بهتر می‌توانستند در زمینه این تناسب اظهار نظر کنند. هر ۲۵ مشارکت‌کننده بر آن بودند که نظام حقوقی به زیست‌جهان و تجربه زیسته زنان کم‌توجه است و از زیست‌جهان زنان تأخر دارد. از نظر آنها بخشی از قانون به نفع زنان است و بخش‌هایی از قانون نیز ناعادلانه است و آن بخشی هم که به نفع زنان تدوین شده است در ضمانت اجرایی مشکل دارد. از نظر مصاحبه‌شونده‌ها زندگی و جهان اجتماعی زنان در اثر فرایند مدرنیته دچار تحول عمیقی شده و آنها دیگر تفاسیر سنتی از رابطه زن و مرد را قبول ندارند. زنان در مورد خود و رابطه با اطرافیان از جمله شوهر به بازخوانی و بازاندیشی روی آورده‌اند. در فرایند نوسازی، نگاه انسان به جهان و به خود دگرگون شده و در اثر تقسیم کار پیشرفته ساختارها متحول و نهادهای جدیدی به وجود آمده است و این «تحول نهادی گسترده بدون تغییر هویت‌ها و اجتماعات غیر قابل تصور است» (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۷۳). از این رو انسان‌ها در نگاه به خود به هویت جدیدی دست یافته، به خردورزی روی آورده، روابط مناسبات عمودی موجود را مورد نقد قرار داده و در روابط اجتماعی خود بیشتر به دنبال مناسبات افقی‌اند.

تعدادی از اساتید خانم بر آن بودند که قانون‌گذاران در برج عاج نشسته و برای زنان قانون‌گذاری می‌کنند و در فرایند قانون‌گذاری برای خانواده، حتی از حقوق و تکالیف نگاه سیستمی اسلام غفلت می‌شود؛ تا آن جا که سیستم حقوقی مناسک‌گرا شده و اهداف را فراموش کرده است. تا زمانی که نظام حقوقی به زیست‌جهان زنان توجه نکند، نقص و خلأ قانونی خواهد داشت. از نظر مشارکت‌کنندگان قانون در زمینه‌هایی چون زنان بی‌سرپرست، مطلقه و بدسرپرست، مسئله نشوز مردان، بیمه زنان خانه‌دار و کاهش ساعات کاری زنان (به دلیل این که به نقش تربیتی مادران لطمه‌ای وارد نشود) نقص و خلأ دارد. از نظر مطلعان آگاه گرچه در شهرهای کوچک و روستاها نیاز به تغییر قانون حس نمی‌شود ولی در شهرهای مدرن و صنعتی به دلیل کسب ارزش‌های جدید توسط زنان، نیاز به تغییر در قانون بیشتر احساس

می‌شود. از نظر مشارکت‌کنندگان محیط قانون‌گذاری بیشتر توسط مردان اشغال شده است، قوانین در زمان تصویب از عینک و فیلتر مردانه عبور می‌کنند و ایدئولوژی مردسالارانه و فرودستی زنان در نظام حقوقی نهادینه شده است، لذا امید به تغییر سخت ولی ممکن است.

منابع

- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی نظریه مبانی، رویه‌ها و شیوه‌ها*. بیوک محمدی. انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پایا، علی (۱۳۸۷). ملاحظات انتقادی درباره تجربه مدرنیته ایرانی. حکمت و فلسفه. سال ۴. شماره ۳.
- رابینگتون، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۲). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسئله اجتماعی. رحمت اله صدیق سروستانی. انتشارات دانشگاه تهران.
- زعفرانچی، لیلا سادات (۱۳۸۸). *اشتغال زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها)*. مرکز امور زنان و خانواده.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*. هادی جلیلی. نشر نی.
- صدرا، علی‌رضا؛ قنبری، علی (۱۳۸۷). *ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی*. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷). *مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق*. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *مجموعه مقالات، گامی به سوی عدالت*. جلد سوم. نشر میزان. چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص*. ترجمه: ناصر موفقیان. تهران. نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). *راه سوم: احیای سوسیال دموکراسی*. منوچهر صبوری کاشانی. نشر شیرازه.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). *نظریه کنش ارتباطی*. ترجمه: کمال پولادی. موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

Smith, Jonathan A.; Flowers, Paul; larkin, Michael (2009). *Interpretative Phenomenological Analysis*. first published, London EC1Y ISP.